

عبادتِ سرِد

*** مطابق قانونِ دین**

عیسی (ع) از سپیده دم دیگر بار به معبد آمد و مردم نیز گرد او آمدند. عیسی نشست و مشغولِ تعلیمِ ایشان شد. در همین وقت، سرانِ قومِ [یهود] و فریسیان، زنی را که در حال زنا گرفته بودند، کشان کشان به مقابل جمعیت آوردند و به عیسی گفتند: «ای استاد، ما این زن را به هنگامِ عملِ زنا گرفته ایم. او مطابقِ قانونِ موسی باید سنگسار شود، ولی نظر شما چیست؟» این را برای آزمون او گفتند تا دستاویزی برای متهم کردنِ او [به بی دینی و بدعت] بیابند.^۲

عیسی سر به زیر افکنده بود و با انگشتِ خود بر روی زمین چیزهایی می نوشت. اما سران قوم با اصرار می خواستند که او جواب دهد. پس

عیسی سر بلند کرد و به ایشان فرمود: «بسیار خوب، اما سنگِ اول را کسی بر او بزند که خود تا به حال گناهی نکرده باشد.»

سپس سر به زیر افکند و به نوشتن بر روی زمین ادامه داد. لیک آن‌ها چون این را شنیدند، یکایک بیرون رفتند و نخست پیرتران روانه شدند، و او با آن زن، که آن‌جا هم چنان در میانه بود، تنها ماند.

آن‌گاه عیسی سر بلند کرد و بدو گفت: «ای زن، آن مدعیانِ تو کجا رفتند؟ آیا هیچ کس نماند که تو را محکوم کند؟» زن گفت: «هیچ کس ای آقا». پس عیسی گفت: «من نیز تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن.»^۳

مشارکت خوانندگان

به نظر شما چرا عیسی مسیح (ع) در جواب نگفت: «هر که تاکنون زنا نکرده سنگ اول را بزند» بلکه فرمود: «هر که تاکنون گناه نکرده...؟ پاسخ‌های خود را برای ما ارسال کنید. منتحبی از پاسخ‌های ارسالی، در شماره‌ی بعد منتشر خواهند شد.

* عبادتِ سرد

پیرزنی در چین زندگی می‌کرد که بیست سال از راهبی نگهداری کرده بود: کلبه کوچکی برای او ساخته و ساعت‌هایی که او به تفکر و عبادت فرو می‌رفت، برایش غذا می‌پخت.

روزی از خود پرسید که راهب در طول این سال‌ها چه پیشرفتی کرده است؟ برای آزمایش و اطلاع از این امر، از دختری زیبا و طناز کمک گرفت. به او گفت: «برو در آغوش اش کِش و ناگهان پیرس حالا چه می‌کنی؟»

دختر طناز، نزد راهب رفت و بی‌معطلی در آغوش اش کشید و پرسید که چه خواهد کرد. راهب شاعرانه پاسخ داد: «درختی کهن، در زمستان، روی صخره‌ای سرد می‌روید، از حرارت و گرما هیچ جا اثری نیست!»

دختر نزد زنِ سالخورده بازگشت و آن‌چه را شنیده بود بازگو کرد. پیرزن به کلبه‌ی راهب رفت و آن را آتش زد.^۴

* هم‌دردی و خشم

متی به لای-تو گفت: «تو در مقابل ظلم خشمگین نمی شوی؛ کسی که از دیدنِ ظلم به خشم نیاید، نمی تواند هوادارِ واقعی نظامی عادلانه باشد. خشمگین شدن در برابرِ ظلم، و رای شرکت در اعمالِ ظلم و یا محکوم (و بد) دانستنِ ظلم است.

خشم نباید زود شعله ور شود و زود فروکش کند، بلکه باید درک شده و دیر پا باشد تا بتواند راه ها و ابزارهای مؤثر بر طرفِ ظلم را بیاید و به کار گیرد.

متی می گفت: «می-ان-له با کسی صرفاً هم دردی نمی کرد؛ احساسِ رافت و مهری که از دیدنِ زندگیِ دردآورِ ستم دیدگان به او دست می داد را به خشم پیوند می داد. در چنین موقعیت هایی، آدم های ساده و ناآگاه، دچارِ احساسِ دل سوزی ای می شوند که حسی مثلِ آزرده گی است و همراه با یأس است.

می-ان-له می گفت: «چنین دل سوزی ای اغلب به معنی «دریغ داشتن کمک» است. من خودم را جای دردمندان نمی گذارم تا صرفاً در رنج آن ها شریک شوم، بلکه پس از هم دلی، خشم ام را به کار می گیرم تا دردشان را پایان دهم.»^۵

فکر کنید...

به نظر شما، چرا پیرزن چنین کرد؟ پیرزن از راهب، انتظار چگونه برخوردی داشت؟ از نگاه او، واکنش درست چه می‌توانست باشد؟

پاسخی پیشنهادی برای این سؤال را در پایین همین صفحه بخوانید.*

(۱) فریسیان: گروهی از علمای دینی یهود.

(۲) عیسی (ع)، روح دین و احکام شریعت را «محبّت» [به خداوند و انسان‌ها] می‌دانست. از نظر علمای دینی، موقعیت سنگسار زَن گناهکار، وضعیتی بود که می‌توانست عیسی را به تعارض و تناقض (بین محبت و حکم دین) بکشاند.

(۳) از حبل روح: ۸، آرات، ۲ = ۱۱

(۴) «گوشت ذن، استخوان ذن»، بال ریس، ترجمه‌ی سهراب دریابندری، نشر نو، قطعه‌ی ۳۷.

۵) به نقل از کتاب «اندیشه‌های من»، ترجمه‌ی بهرام حبیبی، نشر آگاه، قطعه‌های «خشم در مقابل ظلم» و «هر دردی و دل‌سوزی»، با ترجمه‌ی محدود و بازویم.